

# مهاجرت روستاییان به شهر و اثرات آن در کاهش فقر

دیدگاههای متعدد و گاه متناقضی درخصوص مهاجرت روستاییان وجود دارد. آگاهی از این دیدگاهها بویژه هنگامی که با ذکر مستندات، دلایل و شواهدی حاصل از تحقیقات عملی باشد می تواند در تعمیق دیدگاهها و نظریات محققان و برنامه ریزان مفید باشد. طبیعتاً تفاوتهای جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی امکان تعمیم دیدگاهها و حتی یافته های تحقیقاتی را مشکل می کند. برخی دیدگاههای تازه و گاه متهورانه در این مقاله که مهمترین آن دیدگاهی ویژه درخصوص کلرایی های مثبت بخش غیررسمی در شهرهاست و نگرشی باز و جامع نگر درخصوص جابه جایی جمعیت و تأکید بر سیاستهایی که امکان تحرک بیشتری را برای جمعیت به منظور کاهش فقر می پذیرند، انگیزه ای برای معرفی آن گردید. (مترجم)



○ نوشته: رونالد اسکلدون  
○ ترجمه: حمیدرضا وجدانی

بیش از ۷۱ درصد از فقیران جهان در سال ۱۹۸۰ در ناحیه اسکاپ ۳ زندگی می کرده اند که اکثریت آنها در مناطق روستایی این ناحیه ساکن بوده اند (به نقل از گزارش بانک جهانی ۱۹۹۰). در مقایسه پدیده فقر در مناطق شهری و روستایی باید عنوان کرد که در روستاها هم از نظر دید کلی و هم از نظر تعداد، فقر بیشتری مشاهده می شود. به این ترتیب ممکن است چنین نتیجه گیری شود که برنامه های ریشه کنی فقر می باید در بخش روستایی متمرکز شوند. این مقاله درصدد بحث عمومی پدیده فقر نیست؛ بلکه سعی دارد ارتباطات معنی داری که بین شهر و روستا وجود دارد را مشخص نماید و این مطلب را خاطر نشان می سازد که هر برنامه ای که منحصر بر روی مناطق روستایی (یا مناطق شهری) متمرکز شود، بسیاری از نیروهای واقعی که می تواند در کاهش فقر مؤثر باشد، نادیده انگاشته است. مهمتر اینکه نگرش نسبت به مناطق شهری و یاروستایی به صورت جداگانه کار خطایی است.

ناحیه اسکاپ همچون دیگر نواحی دنیا در حال شهری تر شدن است. در سال ۱۹۷۰ در حدود ۲۰ درصد جمعیت آسیا (بدون ژاپن) شهری بوده اند که در سال ۱۹۹۰ این عدد به ۲۹ درصد رسیده و این تنها ناحیه بزرگ جهان بوده که بین سالهای ۱۹۶۵-۷۰ و سالهای ۱۹۸۵-۹۰ افزایشی را در نرخ رشد جمعیت شهری خود نشان می دهد (به نقل از گزارش سازمان ملل ۱۹۹۶). مهاجرت به تنهایی مهمترین یا اصلی ترین عامل افزایش جمعیت شهرها نیست؛ بلکه افزایش طبیعی جمعیت و تبدیل برخی روستاها به شهر نیز در فزونی جمعیت شهری مؤثر بوده اند. ما می دانیم که هنوز نقاط ضعف بزرگی در اطلاعات مربوط به جمعیت شهری وجود دارد. این مشکلات هم برای محاسبه جمعیت شهرها (که اغلب شمارش نشده اند) و هم برای محاسبه نرخ رشد جمعیت آنها وجود دارد. در بعضی موارد، مهاجرانی که به صورت دوره ای در شهر به سر می برند به عنوان جمعیت شهری محاسبه نمی شوند؛ ممکن است چنین تصور شود که مهاجران دوره ای که ساکنان دائم شهرها نیستند لازم نیست جمعیت شهر محسوب شوند، اگرچه این مهاجران ممکن است به عنوان ساکنان دائمی نباشند؛ ولیکن این گروه جمعیتی را تشکیل می دهد که نیازمند خدمات اساسی شهری است. تفکیک مهاجرانی که به صورت دوره ای طولانی تر در شهر اقامت دارند از مهاجرانی که دوره های کوتاه تری در شهر هستند و مهاجران چرخشی عملاً غیرممکن است. مثل مهاجرانی که ممکن است فقط چند هفته ای را برای کار در شهر بمانند و کسانی که ممکن است یک یا دو سال را در شهر بگذرانند و برای همیشه به روستای خود برگردند. برای اطلاع بیشتر از بحث مهاجرت در کشورهای در حال توسعه به مطالب نوشته شده توسط اسکلدون (۱۹۸۶) مراجعه نمایید.

حجم مهاجرت های کوتاه مدت دوره ای می تواند با اهمیت باشد. به عنوان مثال در چین، بحث «جمعیت شناور»<sup>۶</sup> که همان مهاجران دوره ای کوتاه مدت هستند در حدود ۷۰ میلیون نفر را شامل می شده که در زمره جمعیت شهری هم به حساب نمی آیند (چان ۱۹۶۴). جمعیت شناور چین، نمونه خوبی از اهمیت مهاجرت های کوتاه مدت دوره ای است که می توان از آن نام برد. نکته اساسی در اینجا این است که در

بحث مهاجرت های روستا به شهر، غالباً رقم واقعی مهاجران دست کم گرفته می شود. یکی از گویاترین موارد عدم شمارش صحیح مهاجران در آسیا مورد مهاجرت های خارجی تایلد است. اطلاعات اخذ شده از سرشماری، هنگامی که در آن انواع مهاجرت های کوتاه مدت یکجا در نظر گرفته می شوند، تعداد مهاجران را دو یا حتی سه برابر نشان می دهد. (چامراتیرونک و دیگران ۱۹۹۵)

درخصوص مهاجرت از روستا به شهر موارد ذیل مطرح است:

- ۱- آیا مهاجرت روستاییان به شهر باعث بهبود وضعیت نواحی روستایی می شود یا اینکه این مناطق بازهم فقیرتر می شوند؟
- ۲- آیا کسانی که از روستا به شهر مهاجرت می کنند، وضعیت بهتری پیدا می کنند یا اینکه عملاً فقیرتر می شوند؟
- ۳- آیا فقر روستایی به سادگی به بخش شهری منتقل می شود؟
- ۴- جنسیت مهاجران چه تأثیری دارد؟ اثر مهاجرت زنان یا ماندن آنها در روستا چیست؟

هر یک از این سؤال ها، بحث های مختلفی را می طلبد که هنوز مدارک و شواهد کافی برای استنتاج و اعلام نظر قطعی در مورد آنها وجود ندارد. با این حال، شاید طی چندین سال اخیر، بیش از پیش به سمت توافق در پاسخ به این موضوعها و سؤالها پیش رفته ایم. در طول سالهای اخیر، یکی از مهمترین تغییراتی که در تفکر پیرامون فرایند مهاجرت روی داده، پذیرش پدیده شهرگرایی و شهری شدن به عنوان یک موضوع گریزناپذیر است. (مک جی ۱۹۹۴)

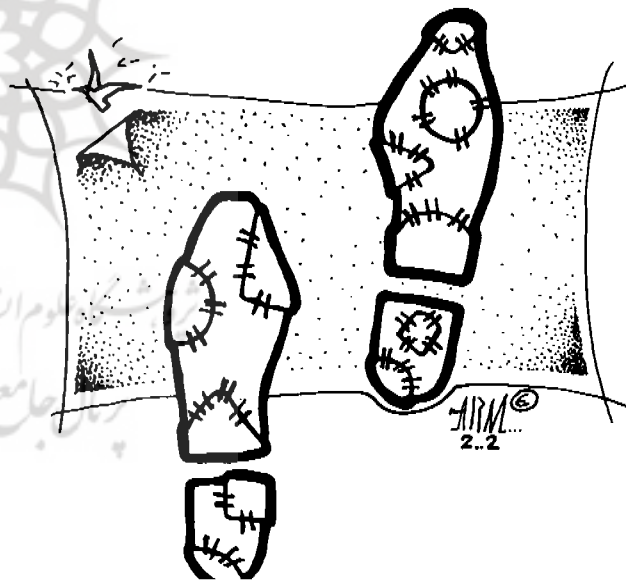
این مقاله درصدد است تا مختصراً به سؤالهای مذکور در نواحی آسیا پاسخ دهد و تأثیر سیاستهای مهاجرتی را در کاهش فقر بررسی کند.

## مهاجرت و فقر روستایی

جز در مورد مهاجرت های اجباری که در اثر مسائل سیاسی یا حوادث طبیعی صورت می گیرد، تمامی شواهد و مدارک حاکی از آن است که این فقیرترین افراد نیستند که مهاجرت می کنند، بلکه به نظر می رسد سطح و دامنه ای از فقر وجود دارد که پایین تر از آن مهاجرت مقدور نیست (مراجعه کنید به آلاکچی ۱۹۸۳). باید گفت که مهاجرت خود نیاز به امکاناتی دارد. این امکانات تنها برای هزینه های سفر، بلکه برای حمایت مهاجران در مقصد (تازمانی که کار تمام وقت یا پاره وقتی پیدا کنند) ضروری است. البته عوامل دیگری نیز در مهاجرت دخالت دارند، کسانی که مهاجرت می کنند، معمولاً از افراد تحصیل کرده جامعه هستند. یعنی از خانوارهایی که توان صرف نظر کردن از نیروی کار خانوادگی فرزند خود را داشته و آنها را به مدرسه می فرستند. به این ترتیب، ثروتمندان هر جامعه ای، فرزندان خود را به دنبال تحصیل و آموزش می فرستند و دقیقاً آنها از جمله اولین کسانی هستند که مهاجرت می کنند. افراد باسواد، موقعیتهای شغلی را که در دیگر مناطق وجود دارد، بهتر شناسایی می کنند و با موقعیتهای جدید برخورد می کنند. اولین مهاجران هر جامعه ای به نحو تقریباً تغییر ناپذیری از نخبگان آن محل هستند و می باید به طور نسبی به آن نگریسته شود. برای مثال، نخبه ای که در یک روستای دورافتاده شمال پاکستان زندگی می کند یا نخبه دیگر که در ایالت سند زندگی می کند، ثروت و موقعیت کاملاً متفاوتی دارند.

بنابراین، فقیرترین‌ها احتمالاً کسانی هستند که مهاجرت نمی‌کنند و در روستا باقی می‌مانند. بر همین اساس با مهاجرت افراد پرنرژی و فعال روستا، بیش از آنکه مهاجرت باعث کاهش فقر شود، فقر را شدیدتر می‌کند. با تداوم بر ارتقای وضعیت روستا در برنامه‌های کاهش فقر می‌توان مانع از خروج این افراد شد تا موجب بهبود وضعیت زندگی مردم باقی ماند و در روستا شد. این یک پیشنهاد منطقی و سیاستی قابل فهم است، هرچند ممکن است به غفلت از جنبه‌های قابل انتقادی از فرایند توسعه منجر گردد.

**مهاجرانی که از شهرهای کوچک و بزرگ برمی‌گردند، جزء کسانی هستند که می‌توانند افکار جدید را به دیگران و به جامعه محافظه کار انتقال دهند، روشهای جدیدی را در کشاورزی ترویج دهند، فعالیتهای جدیدی تاسیس کنند و حتی می‌توانند گرایشهایی را در خصوص تنظیم خانواده با خود بیاورند که به کوچک شدن ابعادخانوار و کاهش بار تکفل منجر گردد.**



در زمینه مهاجرت، یکی از موارد کم‌تعمیم داده شده در سطح جهان این است که جوانان بیش از دیگر گروه‌های سنی تن به مهاجرت می‌دهند و با مهاجرت آنان ممکن است به مرور زمان، تولید نسل در جامعه کاهش یابد؛ هرچند این نظریه به موضوع جریان بازگشت به روستا یا پولهایی که به صورت حواله به روستا فرستاده می‌شوند، توجهی ندارد. معمولاً در مهاجرت‌های خارجی و بین‌المللی، پول به صورت حوالجات فرستاده می‌شود اما پول نقد و اجناس از هر نوع و به هر اندازه که برای خانواده‌های مهاجران فرستاده می‌شود در مهاجرت‌های داخلی مهم است. در سطح کلان واقعاً فرق می‌کند که منبع پول

حوالجاتی که می‌آید از داخل خود کشور است یا از خارج. وقتی که حوالجات پول از خارج فرستاده می‌شود بر روی موازنه ارزی تأثیر می‌گذارد و این موضوع برای دولتهای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد. وقتی که منبع پول حوالجات از داخل باشد، چنین اثری را بر اقتصاد کلان کشور ایجاد نمی‌کند؛ بلکه بیشتر این موضوع مطرح می‌شود که پول رسیده در روستا به چه مصرفی می‌رسد؟ چنانچه این پولها صرف خرید کالاها یا تولید خارج شود می‌تواند در موازنه ارزی کشور تأثیر نامطلوب برجای گذارد.

کسب اطلاعات دقیق از حوالجات بی‌نهایت دشوار است؛ بویژه آنجا که نوع حوالجات متنوع و متغیر است. بر همین اساس، حوالجاتی که وارد می‌شود، صرفنظر از اینکه در مصرف یا در سرمایه‌گذاری به کارافتند، رضایتی را برمی‌انگیزند. برای مثال، صرف پول برای ساختمانهای مسکونی (که یکی از مصارف متداول پول حوالجات است) موجب تحرک در صنعت ساختمان می‌شود و نه تنها اشتغال ایجاد می‌کند، بلکه به توسعه سرمایه‌گذاری در صنایع مرتبط کمک می‌کند. در این زمینه، مورد جالبی در جنوب هند در ایالت کرالا دیده می‌شود. در آنجا، افزایش حوالجات به منظور فعالیت در صنعت ساختمان به مهاجرت کارگران ماهر از ایالت همسایه منجر شده است (نایر ۱۹۸۹) حتی مواردی از صرف پول حوالجات (که مصرفی تر محسوب می‌شوند) از قبیل مصرف آنها در میهمانیهای عروسی و جشنواره‌های مذهبی می‌تواند اثرات مثبت اقتصادی بر تولیدات کشاورزی یا اشتغال افرادی بگذارد که در زمینه موسیقی فعالیت می‌کنند و نیز می‌تواند اثرات ناآشکاری بر حفاظت و ارتقای زندگی فرهنگی مردم به جای بگذارد.

حوالجاتی که برای خانواده مهاجران فرستاده می‌شود، پشتوانه مالی آنها را تقویت می‌کند و از سوی دیگر به افزایش اختلاف طبقاتی در جامعه روستایی منجر می‌شود. خانواده‌هایی که مهاجرتی ندارند تا پولی برای آنها فرستاده شود از دستیابی مستقیم به این ثروت جدید محروم هستند و در این حالت، مهاجرت برای چنین خانوارهایی می‌تواند محرومیت نسبی بیشتری را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر، گفته می‌شود کسانی که مهاجرت نکرده‌اند باید از طریق خدمات رسانی به خانوارهایی که مهاجر دارند تا حدی قادر به ارتقای وضعیت زندگی خود باشند.

مهاجرانی که از شهرهای کوچک و بزرگ برمی‌گردند، جزء کسانی هستند که می‌توانند افکار جدید را به دیگران و به جامعه محافظه کار انتقال دهند، روشهای جدیدی را در کشاورزی ترویج دهند، فعالیتهای جدیدی تاسیس کنند و حتی می‌توانند گرایشهایی را در خصوص تنظیم خانواده با خود بیاورند که به کوچک شدن ابعادخانوار و کاهش بار تکفل منجر گردد.

اگرچه مهاجرت به مناطق شهری برای جوامع مهاجر فرست می‌تواند پیامدهای واقعاً منفی داشته باشد، اما در مجموع می‌توان آن را مثبت دید. بخش شهری، نیروی انسانی بیشتری را جذب می‌کند و نقصانی در اقتصاد خانوارهای روستا ایجاد می‌کند، اما یک نظام ارتباطی شهری که بر اصول منظمی استوار شده باشد، می‌تواند عرصه عمل منابع را امتداد دهد و خانواده‌ها را در برابر ناامنی حمایت کند. در این حالت

بخش شهری به عنوان پشتیبان روستاها عمل می کند و در زمان تغییر و تحولات شدید، آنها را استوار می دارد. بنابراین، آغاز مهاجرت های روستا به شهر، حداقل می تواند به کاهش فقر در مناطق روستایی کمک کند و سیاست هایی که در صدد محدود کردن مهاجرت هستند ممکن است ضد تولیدی باشند و نتایج خیلی جالبی برای مسئله فقر روستایی نداشته باشند.

احتمالاً سیاست هایی که سعی در جمع کردن غیرمهاجران در تشکلهایی دارند که می توانند خدمتی را برای خانوارهای ثروتمند ارائه دهند، می توانند در کاهش فقر روستایی مؤثرتر باشند و می توانند از برنامه هایی تدوین شوند که برای حمایت مهاجران بازگشته اعمال می شود. (برای مرور مباحث مهاجرت که بسیاری از مطالب ذکر شده در فوق برپایه آنها عنوان شد به مطالب نوشته شده توسط اسکلدون مراجعه کنید.)

### مهاجرت و انتقال فقر روستایی به مناطق شهری

اگرچه مهاجرانی که از روستا مهاجرت می کنند از بین گروه های ثروتمند و باسواد آن جامعه هستند، اما احتمالاً فقیرتر و کم سوادتر از توده جمعیت شهری هستند. آیا با این حساب، این مهاجران در شهر، فقرزده می شوند و به گروه فقرا و بیکاران شهر می پیوندند؟

شواهد و مدارکی موجود است مبنی بر این که نیروی کار مهاجران در مناطق شهری بیش از غیرمهاجران در کارها مشارکت پذیری دارند، اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه مهاجران بویژه زنان در مشاغل با درآمدهای بسیار پایین به کار گرفته می شوند. مهاجران معمولاً در طیف وسیعی از کارها با دامنه گسترده ای از مهارت های مختلف وارد می شوند. مطالعات در

ایالت پنجاب هند به خوبی نشان می دهد که مهاجران الزاماً در فقیرانه ترین و کم درآمدترین کارها مشغول نمی شوند، بلکه بیشتر اختلافها و تفاوتها از ماهیت شغل اکتسابی ناشی می گردد. (ابرابی و سینگ ۱۳(۱۹۸۳)

بخش غیررسمی اغلب به عنوان پناهگاهی برای مهاجران فقیری است که در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می کنند. این بخش که شامل کارهای خدماتی پیش پا افتاده، دست فروشی و فعالیتهای کوچک صنعتی است، خارج از نظارت دولت قرار دارد و غالباً دولتمردان با بدبینی به آن می نگرند. فعالیت در بخش غیررسمی به عنوان مرحله انتقالی نامطلوبی دیده می شود که تا رسیدن به اشتغال مرتب و منظم در بخش رسمی دولتی و یا بخش خصوصی وجود دارد؛ اما در اینجا، این نظریه رنگ می بازد. مطالعات در دهلی نشان داده که درآمدها در بخش رسمی، تنها در حدود ۹ درصد بیشتر از درآمدهای بخش غیررسمی می باشد (بانرجی ۱۴(۱۹۸۳). همچنین، بخش غیررسمی بدون پرداخت مالیات و بدون پرداخت هزینه های تأمین اجتماعی و با ساعت کاری قابل انعطاف ممکن است جذب بیشتری نسبت به کار در بخش رسمی - اداری داشته باشد.

تفکیک خیلی روشنی بین بخشهای رسمی و غیررسمی موجود نیست. آنهایی که در بخش رسمی دولتی کار می کنند، ممکن است برای کسب درآمد بیشتر به طور قاچاقی در بخش غیررسمی هم کار کنند و شرکت های خصوصی برای توزیع اجناس خود در بعضی قسمتها از دست فروشان استفاده می کنند. بنابراین، حلقه های ارتباطی محکمی بین فعالیتهای بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد. بحثی نیست که فرصتهای شغلی جدیدی که در بخش رسمی ایجاد می شود، جوابگوی میزان تقاضای شغل در شهرهای کشورهای در حال توسعه نیست. این بخش غیررسمی است که با ظرفیت تقریباً نامحدودی که در ایجاد مشاغل متنوع دارد، بیشترین نیروی کار جدید را در خود جذب می کند. برای مثال در فیلیپین در سال ۱۹۸۰ برآورد شده که ۷۳ درصد فعالیت های غیرکشاورزی در بخش غیررسمی جریان داشته است (چیکرینگ و صلاح الدین ۱۵(۱۹۹۱). این مرحله می تواند به عنوان مرحله ای در نظر گرفته شود که طی آن بخش غیررسمی مداوماً نیروی کار را به خود جذب می کند و نقطه ای که بهره وری نهایی<sup>۱۶</sup> نیروی کار صفر می شود، مرتباً عقب می افتد.

این نقض کلیدی بخش غیررسمی در فراهم کردن حداقل معاش در

شهر یا حضور شبکه های اجتماعی - که برای هدایت

نیروی کار و اعمال حمایت های دیگری که از

این کارکنان صورت می دهد - تقویت

می شود. این شبکه ها معمولاً براساس زادگاه

مهاجران پایه گذاری شده است (البته نه

همیشه). بخش غیررسمی واقعاً سهم مهمی در

حمایت از مهاجران دارد؛ اگرچه در بین

نیروی کاری که توسط بخش غیررسمی

جذب می شوند، تعداد زیادی از خود

شهروندان هم هستند. معمولاً مهاجران هر

منطقه، دسترسی به حرفه خاصی را کنترل می کنند و این بدان معناست

که مهاجران آن منطقه وقتی به شهر می آیند، معمولاً می توانند شغلی

به دست بیاورند و زمانی که در شهر کاری سراغ داشته باشند به روستا

اطلاع می دهند تا کسی که تمایل به کار دارد برای گرفتن آن شغل به

شهر بیاید. این نظریه که جستجو برای کار در شهر به صورت «باز»

انجام می گیرد، صحیح نیست بویژه اینکه در سطوح پایین مهارت، انجام

بگیرد. معمولاً این شبکه های اجتماعی به منظور راه اندازی

مجتمع هایی شکل گرفته اند که در شهر به مهاجران کمک می کنند و

برای آنان احساس اطمینانی ایجاد می کنند که مشابه آن را در محیط

روستای خود داشته اند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که استعداد های بسیاری در

ماهیت این مجمع ها و در بخش غیررسمی وجود دارد که دولت ها هم

می توانند از این استعدادها به منظور رسیدن به اهداف خود

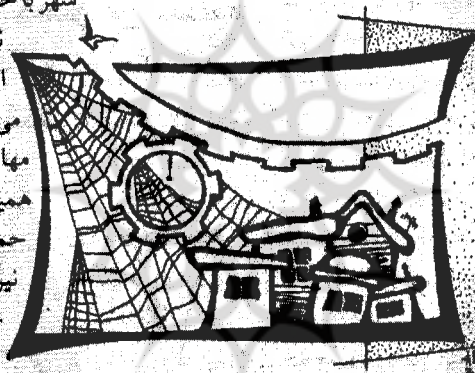
بهره برداری کنند. کمک به ایجاد شغل، سازماندهی رفت و آمدها، امنیت

و ساخت خانه، مؤثرترین راه برای بهبود وضعیت در شهرهای بزرگ در

کشورهای در حال توسعه است. حمایت از ایجاد اشتغال و خانه سازی

احتمالاً راه مؤثرتری باشد. به این ترتیب، چنانچه به مهاجران روستایی

اجازه استفاده از انرژی و مهاجرت های شان داده شود، آنها فقیر نخواهند شد.



این نظریه‌ها در کار ارزشمند دوسو تو ۱۷ در سال ۱۹۸۹ به خوبی مطرح شده و نظریه‌های او توسط چیکرینک و صلاح الدین در سال ۱۸۱۹۹۱ برای آسیا آزمایش شده است.

## ترکیب جنسی مهاجران و فقر

روشن است که در بسیاری از قسمتهای جهان، فقر در بین زنان بیشتر است. سطح سواد، آموزش و شرکت آنها در کارها به نحو قابل توجهی از مردان پایین تر است. حتی در کشورهای توسعه یافته، ناحیه اسکاپ (جدول مربوطه را نگاه کنید) بدون دسترسی به آموزشهای اساسی، فرصتهای کسب درآمد برای زنان محدود می شود و عموماً آنان ساعات بیشتری کار می کنند و مزد کمتری دریافت می نمایند. توسعه برای مردان، فرصتهای کسب درآمد بیشتری را فراهم می کند. در بیشتر موارد، زنان در روستا باقی می مانند؛ در حالی که مردان برای جستجوی کار به مزارع و یا به شهرها می روند. همچنین در خانوارهایی که سرپرست آنها زن است، شیوع فقر بیش از دیگر خانوارها دیده می شود.

زنان تا سالهای اخیر (به جز امریکای لاتین) عمدتاً در همان منطقه سکونت خود می ماندند و در مهاجرتهای دوره‌ای شرکت نمی کردند و یا اگر مهاجرت کرده‌اند به تبعیت از بقیه اعضای خانواده بوده است. این در حالی است که یکی از شاخصهای اساسی سیستم مهاجرت از پنجاه سال پیش، افزایش شرکت زنان در حرکات جمعیتی بوده به طوری که اکنون در خیلی از کشورها، زنان بیشتر از مردان مهاجرت می کنند.

برای مثال در فیلیپین، جمهوری کره و تایلند این چنین است. به عنوان قسمتی از تقسیم کار بین المللی جدید، صنایع سبک کاربر، از کشورهای توسعه یافته تر صنعتی به کشورهای دیگر منتقل می شوند و ابتدا به مناطقی که به عنوان کشورهای تازه صنعتی شده ۱۹ (NIES) شناخته می شوند (مانند هنگ کنگ، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان) و سپس به تعداد دیگری از کشورهای در حال توسعه، انتقال داده می شود. کشورهای که با اقتصاد جدید صنعتی شده‌اند (NIES) توسعه آنها به نحوی بوده که بهتر است به عنوان کشورهایی در نظر گرفته شوند که اقتصاد آنها در حال غیرصنعتی شدن است؛ زیرا اقتصاد آنها به سمت بخش سوم اقتصاد (خدمات) حرکت می کند. صنایع کاربر و پس از آن، فعالیتهای خدماتی در چنین کشورهایی برای زنان فرصتهای شغلی را ایجاد کرده؛ البته این اشتغال الزاماً به بهبود وضعیت آنها منجر نشده؛ چراکه بسیاری از این مشاغل، موقتی بوده و امنیت شغلی ایجاد نکرده و حقوقی که پرداخته شده، بی نهایت کم بوده است. زنان، به عنوان نیروی کاری مطرح شدند که مطیع، غیرمتحد، انتقادپذیر و به راحتی قابل

استثمار بوده‌اند. از طرفی خیلی از زنان دیگر به مشاغل خدماتی کم اجرتی همچون خدمتکاری در منزل پرداختند. در عین حال نباید مفاسد اجتماعی را فراموش کرد. زنان شاغل اغلب بار دوگانه‌ای را پذیرفته‌اند؛ چون در عین حالی که باید به فکر کسب درآمد باشند، انجام امور خانه و خانواده نیز به عهده آنهاست.

با وجود اینکه هنوز استثمار شایع است، مقایسه ای که انجام شده حکایت از آن دارد که هم زنانی که مهاجرت نکرده و در مکان اولیه خود مانده‌اند و هم زنانی که مهاجرت کرده‌اند، معمولاً لازم است که به طور مستقل تصمیم گیری کنند. مشخص شده که زنان، مستقلاً و حتی برخلاف نظر پدر و شوهر خود حرکت می کنند (هنداگنو و سوتلو ۱۹۹۴). آنهايي که در روستا باقی مانده‌اند و شوهر آنها حضور ندارد، ناچار می باید برای امور خانه و خانواده بدون اطلاع شوهر خود تصمیمهایی بگیرند. البته تفاوت‌های قابل توجهی بین کشورهای ناحیه اسکاپ وجود دارد و حتی در داخل خود کشورها هم تفاوتی بین مناطق دیده می شود و ممکن است در

بعضی مناطق، مهاجرت به بهبود وضعیت زنان منجر شده باشد. زنانی که در مبدا باقی می ماندند می توانند نقش اساسی در مورد حوالجاتی که فرستاده می شود ایفا کنند. آنها می توانند پول حوالجات را سرمایه گذاری کنند و یا اینکه آن را بی بهره سازند و یا اینکه ممکن است یک بازار اقتصادی را با تکیه بر فروش حوالجات ارسالی جنس و کالا راه اندازی کنند که این گونه فعالیتها در کاهش فقر روستایی مؤثر واقع می شود.

زنان از طریق مهاجرت می توانند فرصتهایی را به دست بیاورند که بدون مهاجرت امکان پذیر نبوده است. وقتی که مهاجرت‌های مستقل (بدون همراهی خانواده) زیادی صورت می گیرد، سن ازدواج هم بالا می رود و در نتیجه، زاد و ولد کاهش می یابد. افزایش تقاضا برای کار زنان در فعالیتهای خدماتی شهر، بیشتر برای زنان آموزش دیده تر است و با گذشت زمان، تفاوت در سطوح آموزش زن و مرد کاهش می یابد.

مواردی از این کاهش را در کشورهای با اقتصاد تازه صنعتی شده (NIES) می توان در جدول دید. البته تردیدی نیست که مشارکت زنان در نیروی کار می تواند در طی مدتی طولانی تر، موجب بهبود وضعیت زنان شود و امتیازاتی را برای آنها به همراه داشته باشد. زنانی هم که در روستا می مانند از طریق شوهران مهاجر خود، وارد عرصه اقتصادی گسترده تری می شوند و مستقلاً نه تر عمل می کنند و از طریق حوالجاتی که دریافت می کنند به منبع اضافی درآمدی دست می یابند. به این ترتیب، مهاجرت می تواند در کشورهای در حال توسعه با پیشرفت و ارتقای وضعیت زنان همراه باشد.

## منظور از این مقاله، مسلماً این نیست که

### سیاستهای موجود در زمینه توسعه

### روستایی رها شوند و مردم بیشتر برای

### مهاجرت به شهرها ترغیب گردند؛ بلکه

### کاملاً برعکس، برنامه ریزیهای روستایی،

### نیازمند تقویت و تعمیق می باشند و در این

### مقاله به هیچ وجه مسائل و مشکلات

### اقتصادی و اجتماعی فراوانی که با

### حرکت مردم به شهرها ممکن است پیش آید،

### انکار نمی شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مهاجرت، سیاست و فقر

ثروت این عده کم با فقر آن عده زیاد تهدید می‌شود. هنوز هم شهرها موفقیت آور هستند. کشور یا ناحیه خیلی توسعه یافته‌ای نیست که خیلی شهر نشده باشد.

همان طور که قبلاً هم در این مقاله ذکر شد، اکنون شهرگرایی به عنوان یک پدیده گریزناپذیر مورد قبول قرار گرفته است. تجربه محدود کردن مهاجرت به شهرهای بزرگ شکست خورده است. به جز موفقیت چین در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، کمتر سیاستی در کشورهای غیرسوسیالیست توانسته، اثر خاصی بر رشد جمعیت شهری داشته باشد. حتی در کشورهای سوسیالیستی این اثرات در سطح محدودی بوده است. به عنوان مثال، اجرای رفرم سال ۱۹۷۹ در چین که به رشد سریع اقتصادی در استانهای ساحلی منجر شده باشهرگرایی

بدون شک، سیاستهای مهاجرتی کشورهای در حال توسعه، قصد محدود کردن تعداد مهاجرتها را دارد و سیاستهای خیلی کمی برای تشویق مهاجرتها داخلی وجود دارد؛ مگر اینکه مهاجرتی به دور از شهرها و در جهت اسکان در نواحی کشاورزی باشد. مثل برنامه کوچ در اندونزی یا برنامه مهاجرت «منطقه توانایی توسعه»<sup>۲۱</sup> (FELDA) در مالزی.

اکثر دولتها به مسئله رشد جمعیت شهرها توجه می‌کنند و مهاجران روستایی گاه با بی مهری مواجه می‌شوند. شهروندانی که از موقعیت خوبی برخوردارند از مهاجرت انبوه روستاییان می‌ترسند، زیرا که

مقایسه برخی تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی در تعدادی از کشورهای ناحیه اسکاپ (درصد زنان در مقابل مردان)

کشور-ناحیه	سواد	ثابت‌مردمقطع ابتدایی	ثابت‌مردمقطع راهنمی	ثابت‌مردمقطع دبیرستان	مشارکت نیروی کار	امید به زندگی هنگام تولد
افغانستان	۱۹۷۰	۱۹۸۵	۱۹۶۰	۱۹۸۷-۸۸	۱۹۸۸	۱۹۹۰
بنگلادش	۲۳	۴۳	۳۹	۸۷	۷	۹۸.۸
کامبوج	-	۴۰	-	-	۶۴	۱۰۶
چین	-	۶۹	-	۹۷	۷۶	۱۰۴.۶
هنگ کنگ	۷۱	۸۵	۸۵	۹۹	۵۹	۱۰۷.۲
هندوستان	۴۳	۵۰	۵۰	۹۷	۳۴	۱۰۰.۶
اندونزی	۶۴	۷۹	۶۷	۹۸	۵۲	۱۰۵.۹
ایران	۴۳	۶۱	۴۸	۹۳	۲۱	۱۰۱.۳
زاپن	-	-	-	-	۶۱	۱۰۷.۶
لاتویس	۷۶	-	۴۷	۸۰	۸۱	۱۰۶.۲
مالزی	۶۸	۷۸	۷۷	۱۰۰	۴۵	۱۰۶.۱
میانمار	۶۷	۷۸	۸۵	۹۸	۶۰	۱۰۵.۹
نیپال	۱۳	۳۳	۵	۵۱	۵۱	۹۷.۹
پاکستان	۳۷	۴۱	۲۸	۵۵	۷	۱۰۰
پاپوا	۶۲	۵۳	۱۲	۸۶	۶۴	۱۰۲.۷
فیلیپین	۹۶	۹۹	۹۵	۱۰۳	۴۶	۱۰۶.۱
کره	۸۶	۹۳	۹۰	۱۰۰	۵۱	۱۰۹.۲
سنگاپور	۶۰	۸۵	۹۳	۱۰۰	۶۱	۱۰۷.۸
سریلانکا	۸۱	۸۸	۹۰	۱۰۰	۳۳	۱۰۶.۱
تایلند	۸۴	۹۳	۹۰	-	۸۲	۱۰۶.۴
ویتنام	-	۸۹	-	۹۴	۸۸	۱۰۷.۳

\* تمامی اعداد جدول بصورت درصد زنان در برابر مردان میباشد. (نسبت به متوسط مردان) اعداد بالای ۱۰۰ نشاندهنده این است که متوسط برای زنان بالاتر از مردان است و اعداد زیر ۱۰۰، فزونی مردان بر زنان در شاخص مذکور را نشان می‌دهد.

\*\* نرخهای مشارکت نیروی کار به علت تفاوت تعاریف آن در کشورها چندان قابل مقایسه نیست.

شدید و مهاجرت‌های داخلی وسیع همراه بوده است. بنابراین، کنترل مهاجرت حتی در کشورهای دارای برنامه ریزی متمرکز مانند چین، تنها می‌تواند در مدت کوتاهی تداوم یابد. از میان کشورهای آسیایی که اقتصاد بازاری دارند، تنها مالزی بیشتر از دیگر کشورها، برنامه‌های توسعه روستایی را پیگیری کرده؛ هرچند در طول دهه اخیر، مالزی نرخ شهرگرایی واقعاً زیادی داشته و این در حالی است که کوالالامپور در این کشور به عنوان یکی از «ابرشهر»های آسیا معرفی شد.

کنترل مهاجرت به شهرها، کنترل توزیع نیروی کار است. ایجاد چنین محدودیتی برای نیروی کار، راه‌اندازی انواع صنایع «کاربر» را که کشور را در برنامه‌های توسعه سریع توانمند ساخته و در نهایت می‌تواند فقرا را کاهش دهد محدود می‌کند. به این ترتیب، تناقضی اساسی بین تلاش‌هایی که برای کنترل مهاجرت به شهرها صورت می‌گیرد و تعدیل فقر وجود دارد. از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که در کل، مهاجرت (هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی) منجر به تعدیل فقر می‌گردد. بنابراین، سیاست‌هایی که اعمال می‌شود می‌باید با این واقعیت مطابق شوند نه اینکه مهاجرت به شهرها تشویق گردد؛ چراکه مهاجرت به هر حال صورت می‌گیرد و در این زمینه می‌باید تخصیص اعتبارات با وضعیت مهاجرت مطابق شود. تلاش برای ارتقای وضعیت مشاغل غیررسمی (هم در شهرها و هم در روستاها که اخیراً بر درآمد حوالجات پایه گذاری شده) در کاهش فقر به نسبت از سیاست‌های محدود کردن مهاجرت یا محدود کردن فعالیت بخش غیررسمی مؤثرتر خواهد بود.

منظور از این مقاله، مسلماً این نیست که سیاست‌های موجود در زمینه توسعه روستایی رها شوند و مردم بیشتر برای مهاجرت به شهرها ترغیب گردند؛ بلکه کاملاً برعکس، برنامه ریزی‌های روستایی، نیازمند تقویت و تعمیق می‌باشند و در این مقاله به هیچ وجه مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی که با حرکت مردم به شهرها ممکن است پیش آید، انکار نمی‌شود. آنچه بر آن تأکید می‌شود این است که برنامه‌های کاهش فقر بر مسائل اجتماعی و اقتصادی در شهرها متمرکز شوند. مشخص شده که مهاجرت به شهرها گریزناپذیر است و دولت‌ها می‌باید طرح‌های خود را مطابق با این واقعیت برنامه ریزی کنند. سیاست‌هایی که با واقعیت‌های موجود سازگار می‌شوند، موفقیت بیشتری دارند تا سیاست‌هایی که قصد کنترل و در دست گرفتن اوضاع را دارند. در زمینه شهرها مسأله‌ای که حساسیت بیشتری دارد، موضوع اداره مناسب شهرهای بزرگ نسبت به کنترل رشد جمعیت آنهاست. این مطلب نه مهاجران را کم و نه آنها را زیاد می‌کند. در مناطق روستایی مسئله حساس، گشایش طیف وسیعی از فرصت‌ها برای روستاییان است. بسیاری از خط مشی‌هایی که در این راستا به کار می‌آید، ممکن است محلی و در داخل خود محدود روستایی باشند؛ اما بقیه سیاست‌ها ممکن است حوزه شهری و یا حتی خارج از کشور داشته باشند. بنابراین، سیاستی که واقعاً باید به دنبال آن بود، راه‌های ارتقای سیستم ارتباطی سودمند شهر و روستاست.

هنوز خیلی از دولتمردان و متخصصان قبول ندارند که مهاجرت و فعالیت‌های بخش غیررسمی می‌توانند نقش اساسی در ارتقای وضعیت زندگی و کاهش فقر داشته باشند. اگرچه تردیدی نیست که اینها پیامدهای منفی هم می‌توانند داشته باشند و تعمیم مطالب در کل مشکل

است. با توجه به کمکی که مهاجرت می‌تواند به کاهش فقر داشته باشد، اثرات مثبت آن بیشتر از پیامدهای منفی آن است. سیاست‌هایی که امکان تحرک بیشتری را برای جمعیت می‌پذیرند با سیاست بهبود وضعیت زندگی توده مردم، هماهنگی بیشتری دارند.

به هر حال، این احتمال هست که فقیرترینها مهاجرت نکنند؛ چراکه تحمل هزینه‌های آن را ندارند. به این منظور، لازم است که راه‌هایی پیدا شود تا بتوان آنها را به گردونه مهاجرت‌های محلی و ناحیه‌ای کشاند تا قدرت انتخاب و اختیارات بیشتری به دست آورند. در نهایت می‌توان عنوان کرد که عملکرد فقر، فقدان انتخاب در شهر و روستاهاست. بنابراین، شواهد و دلایل محکمی ثابت می‌کند که فقر روستا به شهر منتقل نمی‌شود؛ بلکه همان طور که جمعیت حرکت می‌کند، مهاجرت هم می‌تواند امکان حرکت کالا، پول و عقاید را بین شهر و روستا فراهم کند. جمعیتی که توان قابل توجهی در سازماندهی خود دارد، محیطی مناسب و یوپاز نظر اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند. پس از مدت کوتاهی، این پویایی، وضعیت رفاهی مردم را در مناطق روستایی و شهری ارتقا می‌دهد. مهاجرت یکی از توابع توسعه است که در نهایت به کاهش فقر می‌انجامد؛ اما این نقش مثبت و مهم مهاجرت در فرایند توسعه بشدت مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

### پی‌نوشت:

ترجمه شده از:

1- Asia - pacific population Jornal. Ronald skeldon. The auther of this article is visiting professor, Instituefor population and social research.

۲- کارشناس ارشد مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام جهاد کشاورزی استان همدان

3- Scap

4- World Bank: 1990

5- Skeldon, R. 1986

6- Floating population

7- Chan, 1994: 267

8- Chamrathirong and others, 1995

9- Mc. Gee, 1994: iii, emphasis in the original

10- see Alacchi, 1983

11- Kerala State

12- Nair, 1989: 353

13- Oberai and singh, 1983

14- Banerjee, 1983

15- Chichering and salhdine, 1991 a: 188

16- Marginal productivity

17- See Soto 1989

18- Chichering and salahdine (1991 b)

19- NIES: newly industrialized economics

20- Hondagru - Sotelo, 1994

21- Felda land Development Authority - FELDA